

سینمای ایران پس از ساخت فیلم «دختر لر» در سال ۱۳۱۲، تا پایان دوران سلطنت خفقان‌آور رضاخانی با واقعه جدی و مهمی روبرو نشد. در کارنامه سینمای ایران از ابتدای ورود، تا پایان سال۱۳۲۶، تنها نام ۹ فیلم بلند سینمایی به ثبت رسیده است. در سال‌هایی که ایران از یکسو با فرار مذبح‌خانه پادشاه خود روبه‌رو بود و از سوی دیگر تجربه تلخ جنگ جهانی دوم و اشغال کشور توسط نیروهای متفقین را پشت سر می‌گذاشت، سینمای کشور با ورود بی‌رویه تولیدات غربی به خصوص سینمای هالیوود، با بحران بی‌هویتی و استحاله فرهنگی مواجه بود. براساس آمار ارائه شده، در طول آن سال‌ها، ۴۰۰فیلم خارجی به اکران درآمد که بیش از ۳۰۰فیلم، متعلق به سینمای آمریکا و ۱۰۰ فیلم دیگر به سینمای روسیه، فرانسه، انگلستان و آلمان اختصاص داشت.

مروزی بر فیلم‌های تولید شده در اواخر دهه بیست و اوایل دهه سی، حکایت از این واقعیت دارد که بیشتر آن آثار، در راستای تأیید زندگی مدرن و نوید آینده‌ای شیرین برای مردم ایران، به تصویر درآمده بودند. در این فیلم‌ها مخاطب با داستان‌های تکراری و کسل‌کننده‌ای روبه‌رو می‌شد که در آنها، بازیگر نقش اول پس از پشت سرگذاشتن یکسری مصائب و مشکلات در به دست آوردن همسر دلخواه خود، سرانجام به وصال یار رسیده و زندگی خوب و خوشی را شروع می‌کردند.

پس از کودتای بیست و هشتم مرداد، سینمای ایران در دو دوره کوتاه مدت به بهانه تأیید و تأکید بر حس میهن‌پرستی در مردم، به تقدیر و تجلیل شاه بازگشته به قدرت پرداخت. در مرحله نخست، فیلم‌هایی چون «میهن‌پرست»، «قیام پیشه‌وری» و «خون و شرف» به تصویر درآمدند که سازندگان در آنها، یکسره به تقدیر و تجلیل از نظامیان پرداخته و در مقطع بعدی به بهانه

## سینمای ایران از رژیم پهلوی تا نظام اسلامی

عمر آذرکیش

سال‌های نخستین دهه چهل را بورژوازی و زندگی اشرافی تشکیل می‌داد که به نوبه خود حکایت از تفکر حاکم بر رژیم پهلوی در تأیید تجمل‌گرایی و زندگی اشرافی داشت.

پدیده کلاه مخملی‌ها در اوایل دهه چهل در سینمای ایران تولد و گسترش می‌یابد. سینمای ایران شاید در ابتدا با به نمایش درآوردن این پدیده، قصد داشت تا حدودی اعتراض خود را به معضلات جامعه نشان دهد اما خیلی زود از مسیر اولیه خود منحرف شد. کلاه مخملی‌ها بر خلاف روند حاکم بر سینمای



ایران از دل قشر فقیر و کم درآمد جامعه شهری بیرون آمدند. آنان با تکیه بر زور بازو و شجاعت خود، به یاری مستمندان و نیازمندان جامعه می‌شتافتند که به نوبه خود دهن کجی به قشر سرمایه‌دار و تجمل‌گرای رژیم پهلوی بود، اما روابط غیر اخلاقی حاکم بر سینمای ایران خیلی زود موجبات منحرف ساختن چنین ایده‌ای را فراهم آورد به گونه‌ای‌که در اندک زمانی، کلامخملی‌ها سینما به جاهلانی تبدیل شدند که تنها

**هجمه سینمایی غرب به انقلاب اسلامی**

# دشمنی هایی که پایان یافتنی نیست

م. حق گو

خطرناک خود قرار دهد که می‌تواند منافعش را در دنیا با تهدیدات جدی روبه‌رو سازد.

تصویر چهره‌ای بدوی از مردم مسلمان و کشورهای اسلامی که با اتکا به اعمال تروریستی جان مردم دنیا و اتباع آمریکایی در سراسر دنیا را به خطر می‌اندازند، نخستین اقدامات جدی سینمای هالیوود در تخریب چهره مسلمانان محسوب می‌شود. البته در این میان نباید فراموش کرد که سینمای غرب به منظور تحقیر مسلمانان و نمایش برتری خود و آئین مسیحیت همواره مسلمانان را در قالب انسان‌های بی‌تمدنی که در اندیشه سحر و جادو و رفتارهای بدوی به زندگی مشغول بودند، به نمایش در می‌آورد. فیلم «جن‌گیر» نمونه بارز این قبیل باورها در سینمای هالیوود بود. افزایش روزافزون توان اقتصادی و نظامی مسلمانان در گوشه و کنار جهان به خصوص ایران اسلامی، کانون توجه سیاستمداران آمریکایی را به سوی خود جلب کرد. ساخت فیلم‌هایی چون «سیصد»، «آزمآگدون»، «چهارپرو» و «محاصره» بخش کوچکی از اقدامات سینمای افسون‌گر هالیوود در راستای تحقق بخشیدن به سیاست‌های کاخ سفید است.

آنچه قابل تأمل است آنکه سینمای هالیوود و اروپا جهت رسیدن به اهداف مورد نظر خود کشور هدف را از جهات و زوایای مختلفی چون باورها، تاریخ، آداب و رسوم و فرهنگ و شریعتش مورد تخریب قرار می‌دهند. در این میان مروزی بر فیلم ضد اسلامی «تسلیم» ساخته تئو ونگوگ خالی از لطف نیست. وی که به هیچ وجه به نظارت اخلاقی، سیاسی یا مذهبی معتقد نبود همواره

تنها هنری مورد قبول قرآن است که سیقل دهنده اسلام ناب محمدی(ص)اسلام ائمه هدی(ع) اسلام فقرای دردمند، اسلام پابرهنگان، اسلام تازیانه‌خوردگان تاریخ تلخ و شرم آور محرومیت‌ها باشد. هنری زیبا و پاک است که کوبنده سرمایه داری مدرن و کمونیسم خون آشام و نابودکننده اسلام رفاه و تجمل، اسلام التقاط، اسلام سازش و فرومایگی، اسلام مرفهین بی درد و در یک کلمه «اسلام آمریکایی» باشد.

سرگرمی‌شان در نوشیدن الکل در کاباره‌ها، بد مستی، تجاوز به زنان و زورگیری خلاصه می‌شد. با گسترش معضل لاینحل اختلافات طبقاتی در جامعه، که آرام آرام زمینه‌های اعتراض مردمی را ایجاد می‌کرد، سینمای ایران یکبار دیگر به نجات رژیم شتافت. پدیده فردینسیم، که به ناگاه سینمای ایران را به تسخیر خود درآورد بر اساس زندگی انسان با معرفت و با مرامی شکل گرفت که با وجود متعلق بودن به قشر محروم جامعه از زندگی خود راضی و خشنود بوده و هیچ‌گاه سودای ثروتمند شدن را در مخیله‌اش نمی‌پروراند. در حقیقت سینمای ایران با مطرح کردن ستاره بی‌رقیب آن سال‌ها، به قشر کم‌درآمد جامعه که روزبه‌روز بر تعدادشان افزوده می‌شد، القا می‌کرد که کم‌درآمدی و ناداری نه تنها عیب نیست بلکه یک معیار ارزنده محسوب می‌شود(!)

سینمای دهه پنجاه، اگرچه سینمای عصیانگر و مخالف با وضعیت سیاهی بود که در آن زمان بر جامعه حکمفرما بود، اما هیچ‌گونه هدف و برنامه مشخصی را برای خروج از آن وضعیت اسف‌بار به مخاطبان خود ارائه نمی‌داد. در واقع تنها کار مثبت آن سینما، طرح موضوع بود. با روی کار آمدن کارگردانانی چون امیر نادری و ناصر تقوایی که متعلق به موج جدید سینمای ایران بودند، همچنان بر تولید آثاری با پس‌زمینه انتقاد به وضعیت جامعه افزایش یافت، اما به جرأت می‌توان ادعا کرد که این سینما نیز آرام‌آرام راه انحراف از مسیر اصلی خود را در پیش گرفت. از سال ۱۳۵۳ به منظور خاموش کردن شعله‌ای که سینمای موج نو در جامعه بر افروخته بود، سینمای ایران شاهد گسترش آثار ملودرامی بود که به سبک سینمای هالیوود، تنها هدفش را بر روی تخدیر افکار جوانان و سرگرم کردن آنان با عشق‌های پوشالی و دردمستی متمرکز کرده بود. در این قبیل آثار، دختران و پسران تنها امین و آرزوی‌شان در رسیدن به وصال یار خلاصه می‌شد.

با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی، سینما نیز همچون سایر اجزای جامعه دستخوش تحولات چشمگیر و بنیادینی شد. فضای

معنوی حاکم بر جامعه و شور و شوق انقلابی مردم نسبت به بسط و گسترش عدالت و احکام دین در جامعه در روزهای نخست انقلاب، آنان را نسبت به سینمایی که تا پیش از این چیزی جز فساد و بی‌عفتی، برای مردم به ارمغان نیاورده بود، به شدت بدبین ساخته بود. به آتش کشیده شدن بیش از صد سینما در آن سال، به خودی خود، حکایت از واکنش منفی جامعه نسبت به این پرده جادو داشت. در حقیقت تنها معجزه‌ای که سینما را از نابودی و مرگ حتمی نجات داد، سخنان گوهر بار رهبر کبیر انقلاب (ره) در دوازدهم بهمن ماه ۱۳۵۷ بود که فرمودند: «ما با سینما مخالف نیستیم. ما با فساد مخالفیم.»

عقب‌گرد و تغییر موضع اساسی دست‌اندرکاران سینمای ایران در تولید آثاری که طی سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ به نمایش درآمدند، نشان از این واقعیت داشت که بسیاری از سینماگرانی که تا پیش از این به تولید فیلم‌های مبتذل مشغول بودند، به منظور باقی ماندن در عرصه سینمای کشور حاضر به انجام هرکاری و به هر قیمتی بودند، ولو اینکه کوچکترین تعلق خاطری نسبت به آن نداشته باشند. در حقیقت سینمای ایران در طول این سال‌ها از ایدئولوژی مشخصی پیروی نمی‌کرد، مردم انقلابی و متدین فقط می‌دانستند که روند حاکم بر سینما باید تغییر پیدا کند و به

تنها هنری مورد قبول قرآن است که سیقل دهنده اسلام ناب محمدی(ص)اسلام ائمه هدی(ع) اسلام فقرای دردمند، اسلام پابرهنگان، اسلام تازیانه‌خوردگان تاریخ تلخ و شرم آور محرومیت‌ها باشد. هنری زیبا و پاک است که کوبنده سرمایه داری مدرن و کمونیسم خون آشام و نابودکننده اسلام رفاه و تجمل، اسلام التقاط، اسلام سازش و فرومایگی، اسلام مرفهین بی درد و در یک کلمه «اسلام آمریکایی» باشد. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۴۵



ایران را در سال‌های یاد شده به خود اختصاص می‌داد. با آغاز فعالیت‌های انتخاباتی هفتمین دوره ریاست جمهوری و حمایت طیف گسترده‌ای از هنرمندان کشور از نامزدی سیدمحمد خاتمی که روزگاری در وزارت ارشاد با آنان ارتباط داشت، وضعیت سینما و سینما گران ایران در مسیر جدیدی قرار گرفت. سینما که پیش از این از ورود مستقیم به عرصه سیاست و درگیری‌های جناحی پرهیز می‌کرد و تا حدودی سعی داشت که دنباله‌رو سیاست‌های نظام باشد این بار مصمم بود تا خود بخشی از سیاست شود. در آن سالها به بهانه جلوگیری از سانسور افکار مردم و دادن شعار آزادی اندیشه عملاً بحث ممیزی فیلمنامه را از دستور کار ارشاد خارج ساخت.

همچنین در حالی که شرایط سیاسی جامعه به گونه‌ای بود که هرگونه ارتباط مستقیمی با طرف‌های آمریکایی امری مذموم محسوب می‌شد، ایجاد رابطه میان سینماگران ایرانی و آمریکایی از نکات قابل توجهی بود که دولت هفتم بر آن اصرار می‌ورزید. ملاقات و گفت‌وگوی برخی سینماگران با سینماگران آمریکایی در جشنواره کن در اوایل سال ۱۳۷۷ و همچنین گفت‌وگوی اینترنتی سینماگران ایرانی در همان سال با سینماگران آمریکایی در ساختمان سازمان میراث فرهنگی در مورد وضعیت سینمای ایران و چگونگی پخش فیلم‌های ایرانی در جشنواره‌های آمریکایی از جمله مواردی بود که مهاجرانی و وزارت ارشاد هرگز جواب قانع‌کننده‌ای برای آن ارائه ندادند. .

تولیدات سینمای ایران از سال ۱۳۷۷ به بعد تغییرات عمده‌ای یافت به این معنا که بسیاری از مواردی که تا پیش از این در سینمای ایران تابو محسوب می‌شد و ورود به آنها مستلزم شکست بسیاری از حرمت‌ها بود و رویارویی با مردم را به دنبال داشت به یکباره سرلوحه کار کارگردانان قرار گرفت. البته با این توضیح که این بار از حمایت ویژه مسئولان وزارت ارشاد برخوردار بودند. عمده محورهایی که این کارگردانان آن را دنبال می‌کردند حول موضوعاتی چون بیانیه‌های تند سیاسی، فمینیستی، ترویج بی‌بندوباری و تخریب چهره افراد متدین و همچنین وارونه نشان دادن واقعیات جنگ و دستاوردهای نظام در جریان بود.

اگر چه با کنار گذاشته شدن تفکر اصلاحات از جامعه و روی کار آمدن دولت اصولگرا زمنزه‌های ایجاد تحولات مثبت در عرصه سینمای ایران بار دیگر رونق پیدا کرد لکن خیلی زود مشخص شد که روند ایجاد شده در دولت اصلاحات با کسترش تغییرات همچنان راه خود را ادامه می‌دهد. تولید فیلم‌هایی با مضامین ضد ارزشی و گاه ضد اخلاقی در پنج ساله گذشته به خوبی از بی‌توجهی مسئولان فرهنگی کشور نسبت به وضعیت فرهنگی کشور خیر می‌دهد. این بی‌توجهی‌ها تا آنجا ادامه می‌یابد که رهبر معظم انقلاب در دیدار با اعضای دولت، بخش فرهنگی

را مظلوم‌ترین بخش دولت می‌نامد. مردمی وحشی و خونخوار هستند که برای دستیابی به خواسته‌های‌شان از هیچ جنایتی فروگذار نمی‌کنند.

اما هالیوود در تازه‌ترین اقدام ضد ایرانی خود فیلمی را تولید کرده است که به موضوع سنگسار در ایران اشاره می‌کند، فیلم «سنگسار ثریا» به کارگردانی سیروس نورسته و به زبان فارسی ساخته شده است. کارگردان و نویسنده و حامیان این فیلم اصرار عجیبی دارند که بگویند داستان این فیلم واقعی است. داستان فیلم درباره سفر یک روزنامه‌نگار فرانسوی به دهکده دورافتاده‌ای در جنوب غربی ایران است. وی در آنجا با زنی به نام زهرا آشنا می‌شود که خواهرزاده‌اش را روز قبل به جرم زنا سنگسار کرده‌اند. وقتی این روزنامه‌نگار ضبط صوتش را روشن می‌کند، فیلم به فلاش‌بک می‌رود و از زبان زهرا ماجرای سنگسار ثریا روایت می‌شود. قربانعلی شوهر ثریا قصد دارد که با دختری ۱۴ ساله ازدواج کند اما وضع مالی او چندان رضایت‌بخش نیست که خرج دو خانواده را متحمل شود، به خاطر همین تصمیم می‌گیرد که ثریا را طلاق دهد! در مقابل، ثریا هم که با داشتن ۴ فرزند نگران مخارج زندگی‌اش است با قربانعلی مخالفت می‌کند. قربانعلی برای رها شدن از این مشکل بزرگ چاره‌ای می‌اندیشد؛ پناه بردن به روحانی روستا و کمک خواستن از او برای همت زدن به ثریا و در نهایت محکوم کردن او به سنگسار !تنها به خاطر اینکه از شر همسر اولش راحت شود و اینکه بخواهد آزادانه با دختری دیگر ازدواج کند! فیلم بر اساس کتابی به همین نام، نوشته فریدون صاحب‌جمع ساخته شده که در سال ۱۹۹۴ منتشر شده و ماجرای آن در سال ۱۹۸۶اتفاق می‌افتد. تهیه‌کننده اصلی این فیلم، کمپانی «آپاور پیکچرز» است و فیلمنامه آن را سیروس نورسته به همراه همسر خود بتسی گیفن نورسته نوشته است.

همانگونه که اشاره شد کارگردان در این فیلم تلاش می‌کند تا ضمن ایجاد حس ترحم و همدردی با ثریا به غیر انسانی بودن بحث سنگسار اشاره کند. سینمای هالیوود با این کار نه تنها به مخالفت با یکی از قوانین دین پرداخته بلکه کشور ایران را نیز در معرض انتقاد قرار داده است و در حقیقت تلاش کرده تا چهره‌ای خشن از ایران و اسلام به تصویر کشد. آنچه در پایان باید به آن اشاره کرد آنکه سینمای غرب تلاش خود جهت مقابله با موج اسلام‌وحاهی و تخریب ایران را در رأس سیاست‌های فرهنگی خود قرار داده است.



اسلامی نداشته و شباهت زیادی به عبادات یهودیان دارد. کارگردان از صحنه‌های بسیار زنده و قبیحی استفاده کرده که حریم عفاف و حرمت باورهای دینی را مورد تجاوز قرار داده است از زاویه اعتقاد به هر دین و مذهبی که به این تصاویر نگاه کنیم؛ یک نتیجه بیشتر عایدمان نمی‌شود، اینکه هدف کارگردان توهین مستقیم به باورهای مذهبی بوده است.

«سیصد»عنوان فیلمی سینمایی محصول آمریکاست که در سال ۲۰۰۷ به روی پرده رفت. داستان این فیلم به کارگردانی زاک اسنایدر اقباسی است از نبرد ترموپیل که در سال ۴۸۰ پیش از میلاد بین سپاه ایران در زمان خشایارشا به سپاه یونان در زمان لئونیداس اتفاق افتاده است. در این داستان، ۳۰۰ نفر از رزم‌آوران اسپارت در برابر سپاه یک میلیونی خشایارشا مقاومت می‌کنند. این نبرد در تنگه «ترموپیل» در نزدیکی آتن رخ می‌دهد و حدود سه روز به طول می‌انجامد. ارتش امپراتوری هخامنشی در برابر ۳۰۰ رزم‌آور اسپارتی در تنگه «ترموپیل» متوقف می‌شود و تنها زمانی موفق می‌شود آنها را شکست بدهد که در اثر خیانت یک یونانی، راه دیگری برای دور زدن آنها و محاصره اسپارتی‌ها پیدا می‌شود. اولین انتقاد از فیلم سیصد نشان دادن چهره زشتی از ایرانیان از لحاظ ظاهری و باطنی است. در این فیلم ایرانیان